

محدثه رضایی | نام‌ها تغییر می‌کنند؛ یک روز رومینا، روزی دیگر نارین و آیلین، اما روایت‌ها تقریباً تکراری است؛ کودکانی که باید در خانه، امنیت را تجربه کنند، قربانی خشونتمی می‌شوند که پشت درهای بسته پنهان مانده‌است.

خبر نجات دو خواهر خردسال در سنندج نیز تصویری تکان‌دهنده از کودکانی است که در سکوت، رنج کشیده‌اند و صدایشان دیرتر از آنچه باید به گوش دیگران رسیده است. ماجرای این دو خواهر روایتی است که اگر هوشیاری یکی از همسایه‌ها نبود، شاید همچنان در سکوت ادامه پیدا می‌کرد، همسایه‌ای که با نشیندن صداها و مشاهده نشانه‌هایی نگران‌کننده، موضوع را به اورژانس اجتماعی ۱۲۳ گزارش داد؛ با این حال، ورود کارشناسان به خانه به‌سادگی ممکن نبود و موانع ایجادشده موجب شد پای دستگاه قضایی نیز به ماجرا باز شود.

سرانجام با دستور قضایی و همراهی نیروهای انتظامی در خانه گشوده شد؛ اما آنچه در داخل انتظار مأموران را می‌کشید، فراتر از یک گزارش عادی بود!دو دختر خردسال در شرایطی نامناسب و در فضایی غیرانسانی در سرویس بهداشتی خانه نگهداری می شدند؛ کودکانی که بنا بر گزارش‌های اولیه ساعت‌ها و شاید روزهایی را در محرومیت از ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی سپری کرده بودند. آثار کبودی، جراحات و شکستگی بر سر و صورت و بدن آن‌ها حکایت از روزهایی داشت که به جای بازی و خنده، با ترس و رنج سپری شده بود.

اگرچه این دو خواهر اکنون از این کابوس نجات پیدا کرده‌اند، اما همچنان چند پرسش اساسی وجود دارد که باید به آن پاسخ داد؛ اینکه چرا با وجود قانونی برای حمایت از کودکان و نوجوانان هنوز شاهد خشونت علیه آن‌ها هستیم؟ چرا همچنان بسیاری از کودکان آزاری‌ها گزارش نمی‌شود و همچون اتفاق اخیر، تلخ‌ترین بخش ماجرا آنجاست که فریادهای آن‌ها تا مدت‌ها پشت دیوارهای یک خانه محبوس می‌ماند؟

به نظر می‌رسد حال که ۶سال از تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان می‌گذرد با توجه به تکرار پرونده‌های کودک‌آزاری در سال‌های اخیر، آنچه بیش از همه اهمیت می‌یابد ضرورت بازبینی و اصلاح این قانون با هدف پیشگیری از وقوع آن‌ها و چگونگی مقابله با عوامل آن‌هاست.

■ چرا همچنان شاهد خشونت علیه کودکان هستیم؟

فاطمه سلطانی، سرپرست معاونت اورژانس اجتماعی مرکز فوریت‌های اجتماعی، پیشگیری از آسیب‌ها و بازتوانی اعتیاد با اشاره به تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مهم‌ترین دستاورد این قانون را تغییر رویکرد نظام حمایت از کودکان از مداخله پس از وقوع آسیب به سمت پیشگیری، شناسایی کودکان در معرض خطر و مداخله بهنگام عنوان می‌کند و به‌فقدس می‌گوید: این قانون مصادیق متعددی از وضعیت مخاطره‌آمیز را به‌صورت شفاف‌تعریف و برای دستگاه‌های مختلف مسئولیت‌های مشخصی در زمینه حمایت از کودکان تعیین کرده است.

همچنین گزارش دهی موارد کودک‌آزاری و بی‌توجهی به وضعیت کودکان از یک مسئولیت اخلاقی به یک تکلیف قانونی تبدیل شده و زمینه همکاری بین دستگاه‌ها برای حمایت از کودکان تقویت شده‌است. تقویت رویکرد مددکاری اجتماعی، توجه به ابعاد اجتماعی و حمایت اجتماعی، و آگذاری مدیریت اجرایی طبق آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون به یک سازمان اجتماعی به نام بهزیستی، توجه به نقش حمایتی حوزه‌های قضایی و انتظامی در حمایت از مددکاران اجتماعی، افزایش اختیارات مددکاران اجتماعی، تنوع بخشی به گستره افراد مشمول قانون و تعیین مصادیق مشخص و تقسیم کارهای مشخص بین سازمان‌ها ازجمله دستاوردهای این قانون است. با این حال، اگر بخواهیم ارزیابی وپایان‌بهنانه‌ی داشته باشیم، باید بگوییم قانون به تنهایی نمی‌تواند مانع همه موارد خشونت علیه کودکان شود.

هرچند در بسیاری از موارد زمینه مداخله زودهنگام و نجات کودکان از شرایط پرخطر فراهم شده است، اما هنوز تا تحقق

خبر مشروح

رئیس سابق مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت وزارت آموزش و پرورش ضمن واکنوی پیامدهای «تأثیر مثبت سوابق تحصیلی پایه یازدهم در کنکور»، داوطلبان قوی کنکوری را نخستین قربانیان چنین ایده‌هایی خواند.

■ تأثیر مثبت؛ مصوبیتی برای شاگردان ضعیف

محسن زارعی با تقدیر ایده «تأثیر مثبت» سوابق تحصیلی به ایسنا گفت: طرفداران این سازوکار معمولاً آن را چنین روایت می‌کنند که سوابق تحصیلی در این حالت تنها می‌تواند به داوطلب کمک کند و هرگز به او آسیب نمی‌زند، بنابراین همه منتفع خواهند شد و هیچ کس متضرر نمی‌شود. این گزاره در نگاه نخست جذاب و حتی بدیهی به نظر می‌رسد، اما با منط سنجش‌های رقابتی ورتبه‌محور سازگار نیست. حال آنکه پذیرش دانشگاهی یک سنجش ملاکی نیست که در آن هر فرد مستقل از دیگران ارزیابی شود و صرفاً احراز یک حدنصاب اهمیت داشته باشد بلکه پذیرش دانشگاهی یک سنجش هنجاری است؛ یعنی موفقیت هر داوطلب نه در خأ، بلکه در مقایسه با سایر داوطلبان معنا پیدا می‌کند؛ در چنین نظامی، رتبه یک فرد همواره تابع عملکرد دیگران نیز هست. به همین دلیل نمی‌توان ادعا کرد امتیاز دادن به یک گروه بدون تحمیل هزینه به گروه دیگر امکان‌پذیر است.

در سازوکار تأثیر مثبت، داوطلبی که سوابق تحصیلی مطلوبی دارد از آن بهره‌مند می‌شود، اما داوطلبی که سوابق ضعیف‌تری دارد از پیامد عملکرد خود مصون می‌ماند؛ زیرا در صورت نامطلوب بودن سوابق، آن نمرات اساساً کنار گذاشته می‌شود. بنابراین در ظاهر، این وضعیت به نفع هر دو گروه است؛ اما واقعیت رقابت چیز دیگری است، هنگامی که یک گروه از مزایای عملکرد خوب خود بهره‌مند می‌شود و گروه دیگر از آثار عملکرد ضعیفی خود مصون می‌ماند،

با وجود گذشت ۶ سال از تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، کودک‌آزاری‌ها ادامه دارد

کودکی‌های تکان‌دهنده پشت درهای بسته



کامل اهداف قانون فاصله‌داریم و اجرای مؤثر آن نیازمند تقویت زیرساخت‌ها، آموزش عمومی وهمانگی بیشتر میان دستگاه‌هاست.اودر پاسخ به این پرسش که چرا هنوز شاهد پرونده‌های خشونت علیه کودکان هستیم، بیان می‌کند: وجود قانون به معنای حذف کامل آسیب‌های اجتماعی نیست. کودک‌آزاری در همه جوامع وجود دارد و ریشه‌های متعددی ازجمله مشکلات اقتصادی، اعتیاد، اختلافات خانوادگی، ضعف مهارت‌های فرزندپروری، ناآگاهی از حقوق کودک، برخی باورهای فرهنگی نادرست و... دارد.

از سوی دیگر، بسیاری از موارد کودک‌آزاری در محیط خانواده رخ می‌دهد و تا مدت‌ها از دید نهادهای حمایتی پنهان می‌ماند. در برخی موارد نیز همسایگان، بستگان یا افراد مطلع، به دلیل ناآگاهی یا نگرانی از دخالت در امور خانوادگی، موارد خشونت را گزارش نمی‌کنند. بنابراین مقابله با خشونت علیه کودکان علاوه بر اجرای قانون، نیازمند ارتقای فرهنگ عمومی، آموزش خانواده‌ها و گسترش خدمات حمایتی و پیشگیرانه است. سلطانی با بیان اینکه مهم‌ترین چالش اجرای کامل قانون را می‌توان در ضرورت تقویت توسعه ظرفیت‌های اجرایی و هماهنگی بین‌بخشی دستگاه‌های مسئول دانست، می‌گوید: قانون مسئولیت‌های متعددی را بر عهده دستگاه‌های مختلف قرار داده و تحقق اهداف آن نیازمند همکاری مستمر و مؤثر همه نهادهای مسئول است. همچنین محدودیت منابع انسانی تخصصی، نبود مرکز اورژانس اجتماعی در برخی شهرستان‌های کشور و آگاهی ناکافی بخشی از جامعه درباره مفاد قانون، ازجمله موانعی است که می‌تواند بر اجرای کامل آن تأثیر بگذارد. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان یک قانون فرابخشی است و مسئولیت اجرای آن تنها بر عهده یک دستگاه نیست. قوه قضائیه، نیروی انتظامی، سازمان بهزیستی کشور، وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان زندان‌ها، شهرداری‌ها، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها و دیگر دستگاه‌های اجرایی مرتبط، هر یک وظایف مشخصی در زمینه شناسایی، گزارش دهی، حمایت، مداخله و پیگیری وضعیت کودکان در معرض خطر دارند.

در این میان، سازمان بهزیستی به عنوان متولی اصلی ارائه خدمات تخصصی اجتماعی و روانی، با بهره‌گیری از برنامه اورژانس اجتماعی اخط تلفن ۱۲۳، مراکز مداخله در بحران، خدمات سیار اورژانس اجتماعی) و دیگر خدمات حمایتی،

نقش مهمی در شناسایی، مداخلات تخصصی برای کودکان در معرض آسیب و حمایت از آنان ایفا می‌کند.

■ آسیب‌پذیری دختران در کودک‌آزاری‌ها

شایسته عبدی، کارشناس اداره اورژانس اجتماعی بهزیستی استان کردستان نیز با اشاره به آسیب‌پذیری دختران در کودک‌آزاری‌ها می‌گوید: در فرهنگ‌هایی که مفاهیمی مانند حیا و آبرو به‌شدت با جنسیت دختر گره خورده است، کودک‌آزاری به‌ویژه از نوع جنسی اغلب مسکوت می‌ماند تا آبروی خانواده حفظ شود.

محدودیت‌های حرکتی و اجتماعی نیز از دیگر عوامل آسیب‌پذیری دختران است؛ به‌گونه‌ای که وقتی دختری اجازه حضور فعال در جامعه را ندارد، در محیط خانه در برابر فرد آزارگر محبوس می‌شود و راه گریزی برای او باقی نمی‌ماند.

این کارشناس اورژانس اجتماعی در بخش دیگری از سخنان خود درباره چالش‌های مداخله و حمایت ادامه می‌دهد: در بسیاری از سیستم‌های قضایی و حمایتی، مداخلات با مشکلاتی روبه‌رو است. نبود سیستم گزارش دهی امن موجب می‌شود کودکان به دلیل ترس از آزارگر که ممکن است از اعضای خانواده باشد قادر به گزارش نباشند. همچنین نبود آموزش‌های خودمراقبتی از دیگر چالش‌هاست، چراکه بسیاری از دختران آموزش ندیده‌اند که بدن آن‌ها متعلق به خودشان است و مرزهای شخصی را نمی‌شناسند.

عبدی می‌افزاید: در برخی موارد نیز اولویت‌های قانونی به جای تمرکز بر حفظ امنیت کودک بر صلح خانوادگی متمرکز می‌شود که این مسئله می‌تواند منجر به بازگرداندن کودک به محیط خطرناک شود.

وی درباره پیامدهای بلندمدت کودک‌آزاری نیز می‌گوید: این پدیده می‌تواند آینده فردی و اجتماعی دختران را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد.

به گفته او، از جمله پیامدها می‌توان به اختلالات روان‌شناختی مانندافسردگی شدید، اختلال اضطراب پس از سانحه(PSTD) وتمايل به خودکشی اشاره کرد. این کارشناس اورژانس اجتماعی ادامه می‌دهد: همچنین تکرار چرخه خشونت نیز از دیگر پیامدهاست؛ به‌گونه‌ای که قربانیان در بزرگسالی ممکن است خود به آزارگر تبدیل شوند یا در روابط عاطفی به دلیل نداشتن عزت‌نفس نقش قربانی را بازتولید کنند. بی‌اعتمادی اجتماعی و تخریب بنیادین حس اعتماد به جهان و انسان‌های اطراف نیز از

دیگر آثار این آسیب است. به گفته این کارشناس آموزش، افزایش سواد جنسی و خودمراقبتی برای کودکان، قانون‌گذاری با محوریت سلامت کودک به جای اقتدار والدین و همچنین تغییر نگرش فرهنگی و شکستن تابو سکوت در زمینه کودک‌آزاری از مهم‌ترین راهکارهای مقابله با موارد اینچنینی است.

■ نبود نظامی منسجم در حوزه گزارش دهی کودک‌آزاری

مونیکا نادى، وکیل دادگستری و فعال حوزه حقوق کودکان نیز معتقد است: بسیاری از موارد کودک‌آزاری در محیط‌های خاص و در فضاهای خصوصی خانواده رخ می‌دهد و این جرایم معمولاً پنهان هستند. با وجود اینکه قانون؛ دستگاه‌هایی مانند آموزش و پرورش، بهزیستی و مراکز درمانی یا به بیان دیگر مسئولان و نهادهایی را که به نوعی با کودکان در ارتباط هستند مکلف به گزارش دهی کرده است، اما به نظر می‌رسد یک نظام منسجم در این زمینه وجود ندارد.

او ضعف آگاهی‌ها و آموزش‌های عمومی را هم یکی دیگر از معضلات حمایت از کودکان توصیف می‌کند و ادامه می‌دهد: بسیاری از افراد و خانواده‌ها با مفهوم کودک و حقوق کودک آشنایی کافی ندارند. این وکیل دادگستری حضانت کودکان را هم مسئله‌ای مهم در رعایت حقوق کودکان می‌داند: در ماجرای واقعه سنندج هم موضوع حضانت کودکان مطرح بوده است. باید به این موضوع مهم توجه کنیم که نهادهای ذی‌ربط هنگام اعطای حضانت یا حق ملاقات در صورت جدایی والدین، تا چه میزان به مصلحت و منافع عالی کودک توجه می‌کنند. باید این موضوع را مورد توجه قرار داد تا چه حد این امکان وجود دارد که در معرض خطر بودن کودک نزد یکی از والدین را ثابت کرد.

■ گزارش نکردن کودک‌آزاری هم جرم‌نگاری می‌شود

سید جواد حسینی، رئیس سازمان بهزیستی کشور اواخر اردیبهشت‌ماه امسال از اصلاح لایحه اورژانس اجتماعی خبر داده و گفته‌نسخه اصلاح‌شده لایحه اورژانس اجتماعی باید ۲۰ روز آینده برای طی مراحل تصویب ارائه شود. وی در همین اظهارات عنوان کرده برای نخستین بار در قوانین مرتبط گزارش نکردن کودک‌آزاری جرم‌نگاری شده و همچنین اطلاعات افرادی که با اورژانس اجتماعی تماس می‌گیرند کاملاً محرمانه باقی می‌ماند و هویت آنان افشامی‌شود.

یادداشت



حمیدرضا الوند - مدیرکل دفتر مراقبت و توانمندسازی کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور

کودکان آسیب‌دیده

در دوراهی حمایت و حضانت

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان که سال ۱۳۹۹ تصویب شد، در اصل بر موضوعاتی مانند کودک‌آزاری، خشونت علیه کودکان و حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان متمرکز است و در عمل به‌عنوان یک چتر حمایتی برای کودکان در معرض آسیب عمل می‌کند. در حوزه اجرا، متولی اصلی پیگیری بسیاری از مصادیق این قانون، مرکز امور آسیب‌دیدگان اجتماعی، اورژانس اجتماعی و حوزه پیشگیری از اعتیاد است و به‌طور مشخص، دفتر اورژانس اجتماعی کشور بر اساس ظرفیت‌ها و تکالیف پیش‌بینی‌شده در این قانون ورود می‌کند. اورژانس اجتماعی نیز در چارچوب مصادیق تعریف شده در قانون، وظیفه شناسایی، مداخله و حمایت از کودکان در معرض آسیب را بر عهده دارد. در عین حال، آنچه در کشور ما بر پایه باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی و ملی مورد تأکید قرار گرفته، جایگاه خانواده به‌عنوان امن‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. به همین دلیل، قوانین حمایتی در حوزه کودکان و نوجوانان نیز علاوه بر حمایت از حقوق کودک، باید به‌گونه‌ای طراحی و اجرا شوند که به تقویت و حفظ امنیت و انسجام خانواده کمک کنند و از این نهاد بنیادین اجتماعی حمایت به عمل آورند.

از منظر دفتر مراقبت و توانمندسازی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، در مواردی که کودکی در معرض خشونت با آسیب قرار داشته باشد، این نهاد با هماهنگی مراجع قضایی موظف به مداخله و خارج کردن کودک از محیط پرخطر است. با این حال، جداسازی کودک از محیط آسیب‌ز لزوماً به معنای انتقال او به مراکز نگهداری شبانه‌روزی نیست. رویکرد اصلی، حمایت خانواده‌محور و فراهم کردن امکان زندگی کودک در یک محیط امن خانوادگی، ازجمله نزد بستگان واجد شرایط یا خانواده جایگزین است. به همین دلیل، نگهداری در مراکز شبه‌خانواده و شبانه‌روزی تنها زمانی در دستور کار قرار می‌گیرد که هیچ‌بستر خانوادگی امن دیگری برای کودک وجود نداشته باشد. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نیز مانند هر قانون دیگری در مرحله اجرا با ابهاماتی روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها به ماده ۳۵ این قانون مربوط می‌شود که بر خروج کودک از وضعیت مخاطره‌آمیز تأکید دارد، اما در برخی موارد مصادیق دقیق این وضعیت به‌طور شفاف مشخص نشده است. همین موضوع می‌تواند زمینه‌ساز برداشت‌های متفاوت در اجرا شود. برای نمونه، در برخی اختلافات خانوادگی یا پس از طلاق والدین، ممکن است وضعیت کودک مخاطره‌آمیز تشخیص داده شده و موضوع جداسازی از خانواده مطرح شود. در حالی که براساس ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگهداری و تربیت کودک حق و تکلیف والدین است و تا زمانی که صلاحیت آن‌ها از سوی مراجع قانونی سلب نشده باشد، نمی‌توان از مسئولیت آنان در قبال فرزند چشم‌پوشی کرد.

چنین رویه‌ای می‌تواند با برخی از مبانی فرهنگی و دینی حاکم بر جامعه ایران در تعارض قرار گیرد. در شرایطی که باید سیاست‌ها و قوانین به سمت تقویت خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین و امن‌ترین نهاد اجتماعی حرکت کنند، در برخی موارد شاهد هستیم نتیجه عملی اجرای قانون می‌تواند به تضعیف این نهاد منجر شود. نگرانی اصلی این است در برخی پرونده‌ها، بدون آنکه صلاحیت اخلاقی یا قانونی والدین به‌صورت رسمی از سوی مراجع ذی‌صلاح رد شده باشد، کودک از خانواده زیستی خود جدا شود. در چنین شرایطی، به جای آنکه با ابزارهای حمایتی و نظارتی، خانواده برای ایفای مسئولیت خود توانمند شود، کودک از محیط خانوادگی خارج شده و وارد چرخه مراقبت‌های شبانه‌روزی می‌شود.

در سطح بین‌المللی نیز از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رویکرد غالب در حمایت از کودکان به سمت «مؤسسه‌زدایی» و تقویت خانواده حرکت کرده است. سازمان ملل تأکید دارد خدمات حمایتی تا حد امکان باید در بستر خانواده و جامعه ارائه شود و جداسازی کودک از خانواده تنها به‌عنوان آخرین راهکار مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس، هرگونه جدایی کودک از خانواده بدون احراز دقیق فقدان صلاحیت والدین می‌تواند به تضعیف بنیان خانواده، کاهش مسئولیت‌پذیری والدین و در نهایت آسیب به سلامت اجتماعی جامعه منجر شود. از نگاه من، مهم‌ترین نقدی که به قانون حمایت از اطفال و نوجوانان وارد است، این است که در برخی موارد ممکن است نتیجه اجرای قانون به جای تقویت خانواده، به فاصله گرفتن کودک از خانواده زیستی و تضعیف مسئولیت‌پذیری خانوادگی منجر شود.

به همین دلیل معتقدم پس از چند سال از اجرای این قانون، زمان آن رسیده است که نقاط قوت و ضعف آن مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد و در صورت نیاز، بازنگری‌های لازم در برخی مواد آن انجام شود. به‌ویژه ماده ۳۵ که به موضوع وضعیت مخاطره‌آمیز و امکان جداسازی کودک از محیط زندگی می‌پردازد، نیازمند بررسی دقیق‌تر و تعیین مصادیق شفاف‌تر است تا ضمن حفظ حقوق و امنیت کودکان، از آسیب به بنیان خانواده و کاهش مسئولیت‌پذیری والدین نیز جلوگیری شود.

از منظر حقوقی نیز قوانین موجود شرایط سلب صلاحیت والدین برای نگهداری از کودک را مشخص کرده‌اند. براساس ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگهداری و تربیت کودک حق و تکلیف والدین بوده و اصل بر رشد کودک در خانواده است.

همچنین ماده ۱۱۷۳ مواردی مانند فوت یا نداشتن سرپرست، اعتیاد، زندانی بودن، فساد اخلاقی، بیماری‌های جسمی یا روانی مؤثر و هرگونه نداشتن صلاحیت احرازشده توسط مرجع قضایی را از مصادیق سلب صلاحیت می‌داند. بنابراین، جداسازی کودک از خانواده باید تنها در مواردی انجام شود که صلاحیت نداشتن والدین به‌طور قانونی احراز شده باشد؛ در غیر این صورت، این اقدام می‌تواند با اصل خانواده‌محوری و تقویت مسئولیت‌پذیری والدین در تعارض قرار گیرد.

